

«برهان نظم» و پاسخ به نقد «هیوم»

جواد رقوی^۱

غلام محمود فایز (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

اثبات و شناخت خداوند به عنوان یگانه منبعی هستی بخش که جهان و تمامی پدیده‌های آن از رحمت بی‌منتهای او پدید آمده و وجود پیدا کرده است، راه‌های مختلفی دارد. از جمله راه‌هایی که ما را به این هدف می‌رساند، راه تحقیق و مشاهده در مظاهر جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. با توجه به راه‌های خداشناسی، براهین و ادله اثبات وجود خدا و صفات او تعالی نیز ارایه شده است. از جمله این براهین یکی برهان نظم است که برگرفته از مطالعه و تحقیق در اشیاء و پدیده‌های منظم و سازگار، عالم هستی است. برهان نظم یکی از راه‌های عام فهم و عامه پسند اثبات وجود خداوند و اوصاف کمالیه او همچون علم و حکمت و قدرت است. آنچه مهم است این است که هرچه زمان مگذرد و هرچه علم پیشرفت می‌کند و هرچه دستاوردهای علمی پیچیدگی‌های عالم و پدیده‌های آنرا کشف می‌کند، ضرورت و اهمیت این برهان به عنوان ساده‌ترین راه و هموارترین راه خداشناسی جایگاه خود را بیش از گذشته نشان می‌دهد. از طرف دیگر توجه خاصی را که قرآن کریم به تجربه و مطالعه دقیق پدیده‌های طبیعی و تجربی نموده می‌تواند اهمیت این برهان را برای ما روشن و واضح بسازد. بنا بر اهمیتی که این برهان در حوزه خداشناسی دارد، این تحقیق با روش توصیفی، تحلیلی دنبال آن است که جایگاه برهان نظم را به عنوان یکی از بهترین براهین اثبات وجود خداوند و قدرت و حکمت و علم بی‌پایان او، تبیین کند و نیز به نقد و بررسی یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که به این برهان صورت گرفته (اشکال دیوید هیوم فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی) بپردازد.

کلید واژه‌ها: نظم، ناظم، هدفمندی، هماهنگی.

^۱. استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه خراسان / jraghavi@yahoo.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی جامعه المصطفیٰ العالمیه واحد گرگان

مقدمه

یکی از راه‌هایی که برای شناخت و جود خداوند، راه تجربه است. مقصود ما از راه تجربه آن است که آدمی با مطالعه در طبیعت و پدیده‌های پیرامون خود به وجود خداوند رهنمود شده و پی به اوصاف کمالیه ذات او ببرد.

آدمیان از قدیم با مشاهده پدیده‌های منظم و هماهنگ جهان پیرامون خود، به این فکر افتاده‌اند که این نظم و هماهنگی چگونه پدید آمده و معلول چیست. آیا خود اجزای پدیده‌های محیطی، این نظم و هماهنگی را پدید آورده‌اند یا اینکه ناظمی آگاه و با شعور با تدبیر این اجزا را نظم و هماهنگی بخشیده است.

از طرف دیگر مشاهده نظم و سازگاری بین اجزای پدیده‌های پیرامون ما، این مطلب را به ما می‌فهماند که جهان ما به قدری پیچیده و تودرتو است که امکان ندارد تصادفی و خودبه‌خود به وجود آمده باشد؛ و به گفته «جان ویلیام کلاتس» دانشمند علم وراثت، دستگاه بغرنج آفرینش عالم، وجود خالق فوق العاده عاقل و عالمی را ایجاب می‌کند و تصادفی کور نمی‌تواند این جهان را به وجود آورده باشد، پس هیچ عاقلی نمی‌تواند در برابر این دستگاه عظیم و اجزای هماهنگ و باهم سازگار آن، بی‌فاوت باشد و آن را نادیده بگیرد. بنابراین از گذشته‌های دور ذهن آدمی از نظم و هماهنگی پدیده‌های طبیعی و سازگاری بین اجزای آن به شناخت ذات و وجود آگاه و با شعوری که ناظم و هماهنگ‌کننده و طراح اصیل و حقیقی جهان پیرامون ماست، رهنمود شده است.

۱. معنا و مفهوم نظم

مفهوم نظم از جمله مفاهیمی است که در حوزه‌های مختلف علوم و معارف بشری کاربرد دارد. از نظر واژگانی، نظم عبارت است از ترکیب و ترتیب و هماهنگی در پدیده‌ها. مثلاً وقتی گفته می‌شود: اشیاء را منظم کرد، یعنی آن‌ها را با هم پیوند داد و به هم ضمیمه کرد؛ و منظم کردن، مرتب و هماهنگ کردن است. (صلیبا، ۱۳۹۳: ۶۳۷)

در تعریف دیگر از نظم آمده که برای تحقق نظم، وجود سه عنصر ضرورت دارد:

۱. مجموعه‌ای از چند شیء؛

۲. عامل پیوند دهنده اشیای مزبور؛

۳. آرایش و ترتیب خاص بین آن‌ها.

به عبارت دیگر هر جا سخن از نظم به میان آید، با مجموعه‌ای سرو کار داریم که عامل خاصی اجزای آن مجموعه را به یکدیگر پیوند داده و آرایش و ترتیب ویژه‌ای در میان آن‌ها برقرار کرده است.

با توجه به این معنای عام، نظم اقسام کلی متعددی می‌یابد که در این میان، آنچه در برهان نظم مورد نظر است، نوع خاصی است که برای تحقق آن باید:

۱. مجموعه‌ای از اشیای مادی داشته باشیم؛

۲. اعضای این مجموعه به صورت طبیعی (بدون دخالت عوامل انسانی یا دیگر مخلوقات ذی شعور خداوند) در کنار هم قرار گرفته باشند؛

۳. اعضای این مجموعه با یکدیگر کاملاً هماهنگ بوده، غایت و هدف خاصی را دنبال کنند. بنابراین، وقتی در برهان نظم سخن از نظم موجود در جهان به میان می‌آوریم، مقصود ما نظم‌ای است که خصوصیات یاد شده را داشته باشد. (مهر، ۱۳۸۸: ۴۳)

تعریف دیگری که از نظم صورت گرفته این است:

نظم از سنخ معقولات ثانی فلسفی است که برای تحقق و فراهم آمدن منشأ آن، باید مجموعه‌ای به نحوی در کنار هم و در ارتباط با یکدیگر در خارج قرار گرفته باشند که در مجموع هدف مشخصی را تعقیب کنند. پس در این تعریف، نظم گردآمدن اجزاء متفاوت با کیفیت و کمیت ویژه‌ای در یک مجموعه برای یک هدف معین است.

۲. انواع نظم

بنا بر تعاریف فوق نظم را به سه نوع تقسیم می‌کنند:

۱. نظم زیباشناختی؛ اگر گروهی از عناصر و اجزاء به شیوه خاصی کنار هم قرار گیرند که ادراک یا مواجهه با آن لذت‌بخش باشد آن را نظم زیباشناختی می‌گویند، مثل نظم در تابلوی نقاشی یا آسمان پرستاره.

۲. نظم علی، اگر عناصر خاصی در یک تقارن زمانی و مکانی اتفاق بیفتند ما می‌توانیم از نظم علی صحبت کنیم، مثل اینکه باد سبب حرکت خاک نرم در هوا شود و یا بارش باران بر سطح آب رودخانه که سبب به وجود آمدن حباب می‌شود.

۳. نظم غایی، ساختارهایی که برای ایجاد یک نتیجه مشخص و با ارزش هماهنگ شده‌اند، نظم غایی دارند؛ نمونه‌های نظم غایی، موجودات زنده‌اند.

تفاوت بین نظم علی و غایی در این است که در نظم غایی، نتیجه واجد ارزش است، ولی در نظم علی چنین نیست. اگر چنین تفاوتی نباشد هر رابطه علی و معلولی، حالتی از نظم غایی خواهد بود. گفتن اینکه باد موجب حرکت خاک نرم در هوا می‌شود، همان قدر صحیح است که بگوییم مکانیسم چشم باعث دیدن می‌شود. مورد اخیر نمونه‌ای از نظم غایی محسوب می‌شود، در حالی که حرکت خاک نرم در هوا این گونه نیست، زیرا ما دیدن را واجد ارزش می‌دانیم، ولی حرکت خاک در هوا را فاقد ارزش می‌دانیم. (رضایی، ۱۳۸: ۲)

یک تقسیم بندی دیگر نیز از نظم به اعتبار اینکه پیوند و ارتباط بین اشیاء مختلف لازمه و شرط پیدایش مفهوم نظم است، صورت گرفته است. (أ) نظم اعتباری: این گونه از نظم تابع قرارداد اعتبارکنندگان است و در حالات مختلف، متفاوت است مانند نظم کتاب‌ها در کتابخانه که کتاب‌ها بر اساس الگوهای خاصی چینش دارند.

(ب) نظم صناعی: این نوع نظم بر اساس قوانین علمی و برای هدف خاصی ساخته می‌شوند، مانند نظم حاکم بر ساعت، کامپیوتر و هواپیما.

(ج) نظم طبیعی: مانند نظم در بدن انسان و گیاهان و جانوران. این نوع نظم، معلول ارتباط و ترتیب طبیعی و تکوینی حاکم بر اجزاء یک پدیده طبیعی است، نه ناشی از چینش قراردادی یا صناعی اجزاء. (آملی، ۱۳۷۵: ۲۳۸)

آنچه که از تمامی این تعاریف به دست ما می‌آید این است که به نتیجه کارکرد اجزای پدیده‌ها که در اثر هماهنگی و قرارگرفتن در کنارهم برای تعقیب هدف خاص، قرار می‌گیرند، نظم گفته می‌شود. به نظر بنده این نوع نظم که در بالا از آن تعریفی به عمل آمد، نمی‌تواند خودبه‌خودی و به صورت تصادفی شکل بگیرد و به وجود آید. حتماً باید ناظم و طراحی باشد تا مجموعه‌ای از چند شیء را پدید آورد، بعد میان اجزای آن‌ها هماهنگی و سازگاری ایجاد نماید، بعد تمامی این اجزاء غایت و هدفی خاصی را دنبال نمایند، پس اگر مجموعه‌ای فاقد یکی از این عناصر بود آن مجموعه منظم نخواهد بود.

۳. اجزا و عناصر تشکیل دهنده نظم

به طور دقیق بعد از مشاهده یک پدیده که از تشکیل و اتحاد عناصر و اجزای مختلف غرض کار و تعقیب هدف و غایت معین به وجود آمده، به این نتیجه می‌رسیم که نظامی که از کارکرد هماهنگ این اجزا به وجود آمده، از مقدمات و عناصر ذیل تشکیل شده است:

۱. برنامه‌ریزی دقیق؛

۲. سازماندهی حساب شده؛

۳. داشتن هدف معین و خاص

هیچ پدیده‌ای نیست که اجزا و عناصر آن به طور تصادفی و خودبه‌خودی کنار هم قرار گیرند و ساختاری را بسازند که دارای کارکرد منظم و دقیق باشد و نیز هیچ ساختاری نیست که از سازماندهی اجزا و عناصر خاص که در کنار هم قرار گرفته‌اند ساخته نشده باشد و نیز هیچ ساختاری نیست که با گذراندن دو مرحله فوق، دارای هدف معین و خاصی که می‌تواند خیر و صلاحی را به بار بیاورد، نباشد. بنابراین اگر یکی از اجزا و عناصر یادشده در یک ساختار نباشد، ما نمی‌توانیم ادعای موجودیت نظم را در آن ساختار نماییم، بنابراین زمانی که از نظم صحبت می‌کنیم منظور ما نظامی است که دارای ویژگی‌ها و خصوصیات یاد شده باشد.

۴. ویژگی‌های برهان نظم

برهان نظم به دلیل ویژگی‌های خاص خود، همواره مورد اقبال و توجه خاص و عام بوده است. در ادامه، به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌نمایم:

۱. ارتباط نزدیک مقدمات این برهان با شواهد تجربی و ملموس و گاه شگفت‌انگیز، باعث شده که به راحتی اندیشه‌ها و افکار را به خود جلب کند و با وجدان عمومی‌انسان‌ها پیوندی عمیق برقرار نماید.

۲. خالی بودن برهان نظم از مفاهیم و قواعد پیچیده فلسفی که کار فهم را برای عموم مردم آسان کرده و آن را از پیچیدگی‌های رایج ادله فلسفی محفوظ داشته است.

۳. نزدیک بودن مضمون این برهان با محتوای بسیاری از آیات قرآنی از یک‌سو سبب انس و الفت خاص متدینان با آن شده است و از سوی دیگر

تأکیدی است بر هماهنگی و همخوانی عقل و وحی. (سعیدی مهر، ۱۳۸۸:

(۴۲)

۴. برهان نظم یک برهان پویاست، یعنی یا پیشرفت علم، اسرار نظام‌مند موجودات هرچه بیشتر کشف می‌شود و آدمی مبهوت این ساختارهای منظم و پیچیده می‌شود. به عبارت دیگر دستاوردهای جدید علوم تجربی که گوشه‌هایی از اسرار پیچیده هستی را روزبه‌روز برملا ساخته، پشتیبان خوبی برای برهان نظم به شمار می‌رود.

۵. برهان نظم نیاز به اثبات در سراسر جهان ندارد؛ همین که بعضی از موجودات پیرامون خود یا حداقل وجود خود را منظم یافتیم برای نتیجه مورد نظر کافی است.

از این ویژگی‌ها به خوبی برمی‌آید که برهان نظم از جمله براهین بدیهی عقلی، تجربی بوده که یکی از مقدمات آن قریب به حس و مقدمه دیگر آن عقلی بوده است. قریب به حس، به این معنا که انسان از طریق حواس خود پدیده‌هایی را که منشأ انتزاع نظم هستند می‌بیند. عقلی به این معنا که انسان بر اساس قاعده عقلی یعنی سنخیت بین علت و معلول، درک می‌کند که پدیده منظم و دارای هدف، باید از ناظمی حکیم و با شعور نشئت گرفته باشد. (رضایی، ۱۳۸۱: ۳-۴)

برای نظم یک شیء منظم دو حالت ممکن است؛ یا آنکه به طور تصادفی پدیدار شده باشد و یا آنکه از ناظمی حکیم و با شعور به وجود آمده است. برای تبیین بهتر این مسئله بد نیست که قدری وضاحت و روشنی به مفهوم و اصطلاح تصادف بیندازیم.

۵. تعریف تصادف

تصادف نقطه مقابل نظم است؛ کسانی که منکر نظم در جهان مادی و طبیعی هستند، معمولاً به تصادف اعتقاد دارند. پس منظور آن‌ها از اینکه نظم حاکم بر جهان ناشی از تصادف است چیست؟

گاهی تصادف به معنی انکار «علت فاعلی» یعنی عاملی که در ساختن و خلق یک پدیده دخیل است (مثلاً سازنده یک میز که نجار باشد) می‌باشد، که در این صورت مرادف با انکار قانون علیت است که می‌گوید: هر موجود ممکن و مخلوقی در ذات خود ضرورت به جود ندارد، یعنی وجود برای آن ضروری نیست، بلکه وجود آن نیازمند علتی است که او را وجود بخشد و تمامی موجوداتی که ما با چشم سر آن‌ها را مشاهده می‌کنیم چنین‌اند،

از جمله این جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم و این امر یک اصل بدیهی و عقلی ثابت است، یعنی هرچیزی را که ما در این جهان مشاهده می‌کنیم خارج از این این قانون نیست و تمام عقلای عالم به این امر باور قطعی و روشنی دارند؛ پس انکار قانون علیت، انکار یکی از بدیهیات عقلی است.

معنی دیگر تصادف که معنی رایج آن است، انکار علت غایی در خلقت و آفرینش جهان و یا پدیده‌ها است. علت غایی به هدفی که از خلقت و آفرینش یک پدیده در کار است اشاره می‌کند. تصادف در این معنا هم انکار غایت و هدفی است که از ساخت و آفرینش پدیده‌ها در کار است مثلاً انکار این امر است که یک نجار در ساختن یک میز هیچ هدفی نداشته و از روی هیچ هدفی از قبل میز را نساخته است، اینکه این میز به کدام منظور و هدف آماده شود، چنین نبوده است و هم می‌تواند انکار هر نوع برنامه و طرحی باشد.

مدافعین برهان می‌گویند نادرستی حالت اول و درستی حالت دوم بدیهی است، در حالی که فرگشت می‌گوید حالت سومی هم ممکن است؛ که در آن نظم اشیا به طور طبیعی و بدون ناظم (اما نه به طور تصادفی) ایجاد شده است؛ مخالفان برهان نظم یافته‌های علمی را مؤید آرای فلسفی هیوم در این باره می‌دانند.

۶. پیشینه و تاریخچه برهان نظم

در مقدمه گفته شد که پیشینه این برهان به فلاسفه عصر باستان و به گفتگوی سقراط با ارستودیم برمی‌گردد؛ در کتاب «تیمائوس» افلاطون که در این گفتگو سقراط می‌خواهد که صانع مدبر و ناظم آگاه را در پشت سر این نظم و سازگاری عالم اثبات کند و در قرون وسطا به گفته‌هایی از سنت اوگوستین قدیس در مورد این برهان برمی‌خوریم و همین قسم می‌رسیم به قرن ۱۳ که عصر انتقال تمدن اسلامی به غرب و اروپایی قرون وسطی است، به براهینی که توماس اکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ میلادی) در مورد اثبات وجود خدا، مطرح نموده، که به براهین پنجگانه توماس اکویناس مشهور است.

اکویناس در آخرین و یا پنجمین برهان خود برای اثبات وجود خدا، به تقریری خاص از برهان نظم اشاره می‌کند، که در این نوشتار تقریر ایشان را از برهان نظم ذیل انواع تقریرات برهان نظم بیان خواهیم نمود. در دوران معاصر یکی از معروف‌ترین تقریرهای برهان نظم در کتاب «الهیات طبیعی» اثر ویلیام پیلی در اواخر قرن هجدهم

میلادی (۱۸۰۵-۱۷۴۳) آمده است، یعنی هنگامی که وی بیان کرد که طبیعت به مانند یک ساعت است. از فلاسفه دیگر معاصر غرب می‌توان به ف. ر. تنانت (۱۸۶۶-۱۹۵۷) که سال‌ها در دانشگاه کمبریج انگلیس تدریس می‌کرد، به سوئیس برن و در سال‌های ۱۹۸۶ به جان بروو و فرانک تیپلر اشاره کرد که تقریری نو و جدید از برهان نظم در غرب ارایه نمودند.

در میان فیلسوفان و متکلمین مسلمان که به نحوی به برهان نظم اشاره نموده‌اند می‌توان از ابن رشد، امام غزالی، امام فخر رازی، عضدالدین ایجی، تفتازانی، لاهیجی و خوجه نصیر طوسی نام برد. در غرب نیز پیرامون برهان نظم کارهایی صورت گرفته و تقریرهای متنوعی از این برهان به عمل آمده است که در ادامه تحقیق به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۷. تقریرات برهان نظم

۱. برهان نظم یا طرح و تدبیر (Argument of design)
۲. برهان هدفمندی یا هدف‌داری (Argument of purpositiveness)
۳. برهان غایی (Teleological argument)
۴. برهان طبیعی، کلامی (Physical theological argument)

۷. ۱. تبیین ساده از برهان نظم

صورت ساده برهان نظم از دو مقدمه تشکیل شده است:
 (أ) جهان منظم است یا درجهان پدیده‌های منظم وجود دارد.
 (ب) هر نظم‌ای از ناظم و طراح حکیم و با شعور ناشی می‌شود.
 نتیجه: جهان بر اثر طرح و تدبیر ناظم با شعوری پدید آمده است.

۷. ۱. ۱. مقدمه نخست برهان نظم

مقصود از نظم در این مقدمه این است که جهان مانند یک «کل» است که بر این کل و یا در این ساختار و دستگاه واحد، نظام واحدی حکم فرماست و تمام اجزای آن با یکدیگر هماهنگی و همخوانی کامل دارند و همگی هدف واحدی را دنبال می‌کنند. در این تفسیر، کل جهان طبیعت همانند انسانی است که تمام اعضا و جوارح او، بلکه تمام

سلول های بدنش، در طرحی هماهنگ و منظم عمل می کنند و با یکدیگر رابطه ای متقابل دارند و هدفی واحد را پی گیری می نمایند. (سعیدی مهر، ۱۳۸۸: ۴۴)

پس جهان منظم است، یعنی مانند یک دستگاه واحدی است که از اجزای مختلفی پدید آمده است که تمامی این اجزا دارای کارکردی خاص اند و هر کدام در کنار یکدیگر، هدفی واحد را دنبال می کنند. از ریزترین ذرات ماده تا بزرگترین آن ها مانند کهکشان ها، کوه ها، دریاها و ... و هر ذره ای از جهان می تواند در درون خود نظم و هماهنگی خاصی را با کارکرد اجزای خود، داشته باشد. (مونسما، ۱۳۵۵: ۳۹)

برای اثبات ادعایی که در مقدمه نخست آمده است، می توان به شواهد تجربی دست زد و در هر جای از جهان و یا در گوشه ای از جهان می توانیم برای اثبات ادعای خود پدیده های را تحت تجربه قرار دهیم و ثابت نماییم که در جهان و پدیده های آن نظم و هماهنگی وجود دارد. مقدمه نخست برهان نظم می تواند کاملاً یک مقده تجربی و بدیهی از لحاظ علم تجربی امروز باشد.

۲.۱.۲. مقدمه دوم برهان نظم

در مقدمه دوم بر این مطلب تأکید شده است که هر نظم و هماهنگی ناشی از یک ناظم حکیم و آگاه می باشد که بر اساس آگاهی و علم خود، اجزای پدیده منظم را با سازگاری و هماهنگی خاص و به منظور رسیدن به هدف و غایت مشخصی در کنار هم قرار داده و آن پدیده را با طرح حکیمانه خود منظم ساخته است. آن پدیده چه ساخته دست بشر باشد مانند یک ساعت و چه یک مورچه و موجود دیگر باشد. در این مقدمه تأکید شده نظمی که در جهان و یا یک موجود زنده وجود دارد، دلیل قوی بر واقعیت وجود ذات حکیم و آگاه و هوشمند و قدرتمندی است که علت ساختار و کارکرد منظم و هماهنگ این ساختار است؛ این وجود (علت نظم)، ذاتی قادر و متعال است.

برای اثبات عقلی مقدمه دوم می توان گفت که بر اساس قانون علیت، نه تنها وجود معلول از وجود علت حکایت می کند، بلکه ویژگی های معلول نیز بیانگر اوصاف علت است. بر این اساس، عقل آدمی (باتوجه به قانون علیت) حکم می کند که پدیده منظم نه تنها علتی دارد، بلکه علت آن باید موجود باشعور، حکیم و مدبر باشد، زیرا اجزای یک مجموعه منظم باید به ترتیب خاصی در کنار هم قرار گیرند تا بتوانند با هماهنگی هدف مطلوب را تأمین کنند. بدیهی است این ترتیب خاص باید بر اساس طرح مدبرانه ای انجام

پذیرد، چرا که در موارد بسیاری، تعداد حالت‌های تألیفی محتمل بسیار زیاد است و گزینش یکی از این حالت‌ها، بدون دخالت شعور و آگاهی ممکن نیست. (آملی، ۱۳۹۰: ۲۳۹؛ سعیدی مهر، ۱۳۸۸: ۴)

۳.۱.۷. نتیجه‌گیری از برهان نظم

نتیجه‌ای که از این دو مقدمه گرفته می‌شود این است که جهان بر اثر تدبیر و طرح موجودی حکیم قدرتمند و با شعور پدید آمده است. مقدمه نخست برای ما واضح نمود که جهان و پدیده‌های آن مجموعه‌ای منظم است، که در کنار هم قرار گرفته و مجموعه نظم جهانی را تشکیل می‌دهند؛ مقدمه دوم خواست این را اثبات عقلانی نماید که این مجموعه منظم نمی‌تواند به طور خود به خودی و در اثر تصادف به وجود آمده باشد؛ حتماً در پشت این مجموعه منظم باید دست موجودی حکیم و قدرتمندی باشد که این نظم و سازگاری را در جهان و پدیده‌های آن نهاده است. نتیجه این دو مقدمه این می‌شود که پس آن ذات و وجود خداوند است.

۲.۷. برهان هدفمندی یا راه هدف‌داری

این برهان که به توماس اکویناس منسوب است، به نام‌های مختلفی یاد شده است، مثلاً برهان غایت شناختی، برهان هدف‌داری یا راه هدف‌داری و... . توماس اکویناس فیلسوف و متکلم مسیحی (۱۲۷۴-۱۲۲۵ م.) است که در بهترین دوره قرون وسطا زندگی می‌کرد. ایشان به گفته جان هیک یکی از قدرتمندترین مغزها در طول تاریخ تفکر مسیحی بود و هنوز هم به صورت قدیس فرشته نگهبان الهیات کلیسای کاتولیک روم باقی است. (هیک، ۱۳۸۷: ۹۷)

اکویناس در کتاب کلیات کلام پنج راه بر اثبات وجود خدا ذکر می‌کند که راه پنجم را «راه هدف‌داری» می‌نامد و بدین صورت آن را تقریر می‌کند:

راه پنجم از تدبیر جهان اخذ می‌شود. ما مشاهده می‌کنیم اشیایی که فاقد علم هستند همچون اجسام طبیعی برای هدفی، عمل و فعالیت می‌کنند. این مطلب، از این امر روشن می‌شود که آن‌ها همیشه یا تقریباً همیشه به شیوه واحدی برای نیل به بهترین نتیجه عمل می‌کنند. از این رو، روشن است که آن‌ها غایت خود را نه به طور اتفاقی، بلکه از روی طرح و برنامه به دست

می‌آورند، اما هر آنچه فاقد علم است نمی‌تواند به سوی غایتی حرکت کند، مگر اینکه توسط موجودی که برخوردار از علم و هوش است، هدایت شود؛ همچون تیری که توسط تیرانداز هدایت می‌شود. بنابراین موجود هوشمندی وجود دارد که همه موجودات طبیعی را به سمت غایتشان هدایت می‌کند و ما این موجود را خدا می‌نامیم. (رضایی، ۱۳۸۱: ۹)

این برهان می‌خواهد این را به اثبات برساند که ما در اطراف خود پدیده‌های طبیعی را که فاقد علم و آگاهی‌اند مشاهده می‌کنیم، مانند انواع حیوانات و نباتات به جز انسان که نظام‌مند و هماهنگ کار می‌کنند، و در این کار و فعالیت خود مقصد و هدفی را دنبال می‌کنند؛ البته این دنبال نمودن غایت و مقصود از طرف این پدیده‌ها از روی کارکرد همیشگی و یا تقریباً همیشه آن‌ها سر می‌زند. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چطور موجودی که خود فاقد علم و آگاهی است به سوی غایتی و هدفی حرکت کند؟ این هدفمندی در کارکرد و فعالیت آن‌ها ناشی از چیست و از کجا منشأ می‌گیرد؟ اگر ما این هدفمندی و غایت‌مندی موجوداتی را که فاقد علم و آگاهی‌اند ذاتی خودشان بدانیم یعنی علت نظم و هدفمندی موجود در جهان و پدیده‌های آن را در درون خود این پدیده‌ها بدانیم و باورمند باشیم که خارج از ذات آن‌ها علتی هوشمند و آگاه در کار نیست، باز سؤالی دیگر مطرح می‌شود که چگونه موجودی که خود فاقد علم و آگاهی است، از خود حرکات و کارکردی غایت‌مند و هدفمند انجام بدهد؟ یعنی کارکردی که رسیدن به هدفی را در خود داشته و آن را تعقیب کند، درحالی که ما به خوبی می‌دانیم که داشتن هدف در کار و فعالیت هدفمند، ناشی از برنامه‌ریزی است و داشتن برنامه در فعالیت و کارکرد، از موجودی سر می‌زند که دارای علم و آگاهی باشند. پس تعقیب هدف در کارکرد موجوداتی که فاقد علم و آگاهی‌اند غیر ممکن به نظر می‌رسد؛ اگر این هدفمندی ناشی از تصادف باشد باز هم نمی‌تواند هدفمندی در فعالیت موجودات طبیعی را توجیه کند، چرا که ما در صفحات قبل در معنای تصادف گفتیم که تصادف در معنای رایج آن انکار علت‌غایی در ساخت و خلقت جهان و پدیده‌های آن است و قایل شدن به تصادف در اینجا به معنای انکار هدفمندی و غایت‌مندی در جهان و پدیده‌های طبیعی است. درحالی که چنین نیست و ما در کارکرد موجودات طبیعی تعقیب غایت و هدفی را به طور ناخود آگاه و خود آگاه می‌بینیم.

پس فقط در یک صورت می‌توند غایت‌مندی در کار و فعالیت موجودات طبیعی ممکن باشد، و آن اینکه ما خارج از ذات این موجودات، ذاتی هوشمند و آگاه را داشته باشیم که از روی یک برنامه‌ریزی و طرح دقیق در وجود این موجودات از روی کارکرد شان، هدفمندی و غایت‌مندی را نهاده باشد و آن موجود نمی‌تواند جز خدا ذاتی باشد. توماس اکویناس در اساس این برهان مدیون ارسطو استاد خود و قدمای دیگری چون سقراط و افلاطون بوده است. اما وی چنان این برهان را بسط داد که ذات هوشمندی را در ورای جهان و پدیده‌های آن اثبات نمود.

۳.۷. برهان غایی

دیوید پابلین این برهان را چنین تقریر می‌کند:

برهان غایی اغلب به عنوان شکلی از برهان نظم تلقی می‌شود، ولی بهتر است که آن را برهانی مجزا در نظر بگیریم. درحالی‌که برهان نظم بر نشانه‌های ظاهری و هوشمندانه‌ای که موجودات طبیعی از خود بروز می‌دهند، متمرکز شده است، برهان غایی به اینکه آیا ساختار واقعیت دلالت بر آن دارد که اساساً هدفمند است، توجه دارد. برهان غایی مبتنی بر دو ادعاست:

۱. اولین ادعا آن است که نظم و سیستم کلی جهان آشکارا مناسب برای تحقق ارزش‌ها است.

۲. دومین ادعا، آن است که به سختی قابل قبول است که جهان با چنین ساختاری از طریق تأثیر متقابل تصادفی نیروهای کور به وجود آمده باشد.

نتیجه: خصیصه اساسی جهان قویاً دلالت بر آن دارد که جهان محصول آگاهانه اراده هوشمندی است که به نحو عقلانی با ارزش‌ها ارتباط دارد. (پطرسون، ۱۳۸۷: ۱۵۲؛ رضایی، ۱۳۸۷: ۱۱)

مقدمه نخست این برهان دنبال بیان ارزش‌ها از طریق نظم است که در جهان وجود دارد. یعنی این نظم دنبال خود رسیدن به ارزش‌ها را برای ما می‌فهماند.

مقدمه دوم این برهان درصدد بیان این امر است که ساختار منظم و ارزشمند این جهان هیچ گاه نمی‌تواند از طریق تأثیر نیروهای نامعلوم و نامشخص در یکدیگر به وجود آمده باشد. پس نتیجه‌ای که از این دو مقدمه گرفته می‌شود این است که ویژگی اساسی

جهان این را بیان می‌کند که این نظام ارزشمند جهان، محصول آگاهانه اراده ذات هوشمندی است که خود ارزش است و به نحو منطقی با ارزش‌ها سروکار دارد. یعنی این جهان و آفریده‌های آن را آفریده تا به یک سلسله ارزش‌ها که نوعی کمال می‌تواند باشد، دست پیدا کنند.

در مورد تفاوت و فرق این برهان با تقریر دومی برهان نظم یعنی برهان هدفمندی یا هدف‌داری در این است که برهان غایی در پی بیان غایت ارزشمندانه‌ای به صورت کل برای تمام جهان قایل است، اما برهان هدفمندی اکویناس بیشتر درصدد این است که هدفمندی و تعقیب غایتی را در کارکرد موجودات این جهان که خود فاقد علم و آگاهی است، اثبات کند. یا به عبارت دیگر برهان غایی بیشتر یک برهان کلی‌نگر و برهان هدفمندی اکویناس بیشتر یک برهان جزئی‌نگر است.

اف، آر، تنانت (۱۹۵۷-۱۸۶۶) از جمله فلاسفه قرن بیستم غرب است که سال‌ها در دانشگاه کمبریج تدریس می‌کرد و مؤلف کتاب‌های زیادی در مورد الهیات و فلسفه دین است. وی در کتاب الهیات فلسفی یک تقریر قوی و نیرومندی از برهان غایی ارائه می‌دهد.

او اذعان می‌کند که موارد جزئی که به عنوان شاهد در برهان نظم به کار برده می‌شود ممکن است هر کدام با ارجاع به علل قریب که حال در نظم طبیعی است، توضیح داده شود. قوت برهان غایی بیشتر در آن چیزی قرار دارد که تنانت تعاون علل بی‌شمار را که با عمل به هم پیوسته و متقابل‌شان، نظم کلی طبیعت را تولید و حفظ می‌کنند، توصیف می‌کند. به علاوه، این نظم به نحو معقولی می‌تواند چنین فهمیده شود که با تحقق ارزش‌ها سروکار دارد.

۴.۷. برهان طبیعی کلامی

کانت، فیلسوف بزرگ مغرب زمین می‌گوید: اگر براهین وجودی و جهان‌شناختی نمی‌توانند اساس کافی برای برهان وجود خدا ارائه دهند، ما می‌توانیم از تنها راه یعنی نظم و ساختارهای اشیای جهان مدد گیریم تا بررسی کنیم که آیا می‌توانیم در این راه استدلال متقنی ارائه دهیم و من چنین استدلالی را استدلال طبیعی، کلامی یا گیتی، یزدان‌شناختی می‌نامم و اگر این استدلال ثابت بشود که نارساست، عقل نظری، دیگر ناتوان از اثبات وجود خداست.

کانت می‌گوید: برهان نظم شایستگی آن را دارد که همواره با احترام از آن نام برده شود. این برهان قدیمی‌ترین، روشن‌ترین و برای خرد آدمی، مناسبترین برهان است و این برهان به مطالعه طبیعت روح می‌دهد. جهان فعلی آن چنان نظم و هدفمندی و زیبایی در برابر ما می‌گشاید که در برابرش حیران می‌شویم و زبان از توصیف این تعداد شگفتی‌های بسیار بزرگ عاجز است.

مراحل عمده در این برهان عبارت است از:

۱. در جهان، همه‌جا نشانه‌های واضحی از نظم وجود دارد و اشیاء اهداف و اغراض مشخصی را در بردارند.

۲. این اشیای منظم (هماهنگی اجزاء در جهت غایت) نمی‌توانند خود علت نظم باشند، بلکه نظم در آن‌ها یک امر عاریتی و ممکن است. به عبارت دیگر اگر اشیاء با یک مبدأ عقلانی و نظم دهنده، هماهنگ و منظم نشوند خودشان نمی‌توانند برای تحقق آن نظم با هم همکاری کنند.

۳. بنابراین یک (یا چند) علت حکیمانه و متعالی وجود دارد که علت جهان است و نه صرفاً یک طبیعت کاملاً توانایی که کورکورانه از راه باروری خود عمل می‌کند، بلکه همچون موجود هوشمندی که مختارانه عمل می‌کند.

۴. یگانگی این علت، می‌تواند با یگانگی رابطه متقابل بخش‌های جهان چنان عضوهای یک ساختمان مصنوع در چیزهایی که در حیطه مشاهده ما قرار دارند، با قطعیت، نتیجه‌گیری شود؛ یک نتیجه یا استنتاجی که هم مشاهده ما و هم هر گونه اصول قیاس تمثیلی مؤید آن است. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۴، به نقل از کانت، ۱۳۶۲: ۶۸۵)

۵. برهان نظم در قرآن

قرآن کریم به عنوان یگانه منبع متقن عقلی و تجربی معرفتی برای بشر به ویژه جهت اثبات وجود خداوند و اوصاف او است. قرآن کریم هم برای اثبات وجود خدا و هم برای اثبات اوصاف کمال و جلال او، جهت بیداری و هدایت انسان‌ها، همیشه بشر را از راه‌های مختلف به این امر تشویق و دعوت نموده است. راه تجربه و راه تحقیق و تفحص در پدیده‌های مادی با مشاهده و تحت آزمون قرار دادن آن‌ها، یکی از این راه‌ها می‌باشد.

قرآن کریم در آیات بسیاری، از پدیده‌های مختلف طبیعی یاد می‌کند و آن‌ها را «آیه» و نشانه‌ای بر وجود خداوند می‌داند و انسان را به تدبر و تأمل در آن فرامی‌خواند تا شاید

از این طریق به معرفت خدای خویش نائل گردد. این شناخت که گاه از آن به «شناخت آیه‌ای» تعبیر می‌شود، با آنچه که در برهان نظم دنبال می‌شود، قرابتی تام دارد. متفکران و اندیشمندان اسلامی با تعمق و تأمل در قرآن کریم و آیات آن به ویژه آن عده از آیات قرآن کریم که به اثبات وجود خداوند و اوصاف او تعالی می‌پردازد، دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

۱. بعضی از متفکران از جمله علامه طباطبایی بر این باورند که در قرآن کریم اصل وجود خدا بدیهی انگاشته شده است. استدلال به آیات الهی در قرآن صرفاً برای تنبیه و یادآوری می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۴۵۹)

چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟... یادآوری کن، تو فقط یادآوری و بر آن‌ها مسلط نیستی». (غاشیه: ۲۲-۱۷)

۲. در قرآن کریم برهان نظم به شیوه جدلی، در خطاب با مشرکانی به کار رفته است که خداوند سبحان از عمل و عقیده آن‌ها خبر می‌دهد. (آملی، ۱۳۷۵: ۲۳۸)

«و هرگاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می‌گویند: «الله»، بگو الحمدالله (که خود شما معترفید!) ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. (لقمان: ۲۵)

۳. دیدگاه سوم درصدد بیان این امر است که ممکن است قرآن کریم مستقیماً در صدد اثبات وجود خداوند برنیامده باشد یا وجود خدا را قریب به بدیهی و بی نیاز از استدلال می‌دانسته است، ولی به هر حال می‌توان از بیانات قرآن، استدلال‌هایی بر این مطلب به دست آورد و حتا بعید نیست که خود قرآن هم به طور مستقیم در صدد اثبات یگانگی خدا باشد، ولی به طور مستقیم اصل وجود خدا را هم ثابت کند. مثل آیه ۲۲ سوره انبیا که می‌فرماید: «اگر در آن‌ها (زمین و آسمان) جز خدا خدایانی (دیگر) وجود داشت، قطعاً تباه می‌شدند». (انبیاء: ۲۲)

هرچند این آیه مستقیماً دلالت بر وحدانیت خدا می‌کند، ولی می‌تواند به نحو غیر مستقیم اصل وجود خدا را نیز اثبات کند. یعنی اگر برای عالم دو خدا تصور شود، خود همکاری آن‌ها مصداقی از نظم خواهد بود و دوباره هر نظمی نیاز به ناظم دارد. (رضایی، ۱۳۸۷: ۶)

حال بعد از بیان دیدگاه‌های مختلف به طور مقدمه، به ذکر نمونه‌ای از آیات قرآن کریم در مورد شناخت تجربی و آیه‌ای از طبیعت و جهان و پدیده‌های آن می‌پردازیم:

- «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است». (آل عمران: ۱۹۰)

در مورد آفرینش انسان و خلقت پیچیده او به عنوان نشانه‌ای از نظم و خلقت خداوند می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید؛ سپس ناگاه شما را به صورت) بشری هر سو پراکنده شدید».

و یا این آیات:

- « و از هر چیز دو گونه (نر و ماده) آفریدیم، باشد که عبرت گیرید». (ذاریات: ۴۹)

- «آیا به سوی پرندگانی که در فضای آسمان رام شده‌اند ننگریسته‌اند؟ جز خدا کسی آن‌ها را نگه نمی‌دارد. راستی در این (قدرت نمایی) برای مردمی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هایی است». (نحل: ۷۹)

آیات زیادی در مورد دعوت انسان‌ها به مطالعه و تحقیق در طبیعت و موجودات آن در قرآن کریم وجود دارد، تا باشد که اکثر مردم بتوانند از این طریق دست قدرت‌مند خداوند را در پشت سر همه آن‌ها درک نمایند و پی به هستی و عظمت او ببرند.

قرآن کریم خواسته تا انسان‌ها خرد و عقل خود را با دقت در جهان مادی و پدیده‌های آن، در کار اندازند و با نگاه و توجه در موجودات منظم، به وضاحت دست توانا و قدرت‌مند ناظم حکیم و با تدبیر را که همانا خداوند متعال است، دریابند.

۶. برهان نظم در بونه نقد و اشکال

با وجود اینکه هم شواهد تجربی و علمی و هم استدلال و پشتوانه عقلی مؤید برهان نظم است، باز هم از سوی عده‌ای از اندیشمندان و فیلسوفان (بیشتر غربی) مورد نقد و اشکال قرار گرفته است. در این مقاله به مهم‌ترین آن‌ها که ارزش نقد و بررسی را دارند می‌پردازیم.

عمده‌ترین و اساسی‌ترین نقدی که سایر نقدها و اشکال‌ها به نحوی به آن برمی‌گردند، نقد و اشکال دیوید هیوم فیلسوف تجربی مسلک انگلیسی قرن ۱۸ است که به بیان آن می‌پردازیم:

۱. عالم مرکب از تعداد بی‌شماری از ذرات کوچک است که به طور تصادفی در حرکت هستند. در یک زمان نامحدود این ذرات ترکیبات متعددی پیدا می‌کنند و به انواع صورت‌های گوناگون ممکن در می‌آیند. اگر یکی از این ترکیبات نظم ثابت و معینی پیدا

کند(خواه موقت یا به طور دائم)، این نظام در طی زمان مناسب صورت تحقق و استقرار خواهد یافت و ممکن است کیهان با انتظامی که ما هم اکنون در آن زندگی می‌کنیم از این ترکیبات ساخته شده باشد.

۲. «تمثیل بین عالم و مصنوعات دست بشر نظیر ساعت یا خانه، رهیافت نسبتاً ضعیفی است»؛ جهان، شباهت تام و تمامی به یک ماشین عظیم ندارد. بر اساس همین تمثیل می‌توان مثلاً جهان را به یک جانور بی‌حرکت بزرگ نظیر خرچنگی عظیم‌الجثه یا گیاهی بسیار بزرگ تشبیه کرد. در اینجاست که برهان نظم دچار خدشه می‌گردد، زیرا این موضوع که سخت‌تنان یا گیاهان تابع طرح و تدبیر آگاه‌هانه‌ای هستند پرسشی است که هنوز دقیقاً به آن پاسخ داده نشده است. تنها اگر بتوان نشان داد که جهان شباهت بالنسبه دقیقی به یک آفریده بشری دارد که از طرح و نظم خاصی برخوردار است، در این صورت دلیل قانع‌کننده‌ای در دست داریم که به وجود یک مدبر و طراح هوشمند قائل شویم.

۳. حتا اگر فرضاً بتوانیم به مدبری الهی برای عالم یقین حاصل کنیم، هنوز حق نداریم خدایی حکیم، قدیر و خبیر را مطابق سنت یهودی، مسیحی مسلم فرض کنیم». از یک معلول خاص تنها می‌توانیم علتی را که قادر به ایجاد آن معلول است، استنتاج کنیم. بنابراین از یک جهان محدود و متناهی هرگز نمی‌توانیم به آفریننده‌ای نامحدود و نامتناهی راه ببریم. با صرف استناد به طبیعت نمی‌توانیم وجود خدای واحد را اثبات و وجود خدایان متعدد را انکار کنیم، زیرا جهان مملو از تنوع و تکثرات است. همچنین نمی‌توانیم وجود خدایی را که منشأ خیر محض است، اثبات کنیم، زیرا در جهان هم شر وجود دارد و هم خیر. به همین دلیل، قادر نیستیم وجود خدای کاملاً حکیم یا یک خدایی را که قدرت او نامحدود است، اثبات کنیم.(هیگ، ۱۳۸۱: ۶۶)

۷. پاسخ و نقد اشکال دیوید هیوم

قبل از ارائه پاسخ به اشکالات هیوم، ضروری است که بار دیگر روشن سازیم که هدف و منظور برهان نظم که الاهیون برای تحکیم و ترویج باورهای‌شان از آن استفاده می‌کنند چیست.

۱.۷. کارکرد و هدف برهان نظم

برهان نظم یکی از مهم‌ترین براهین خداشناسی در حوزه دین‌پژوهی است. ارزش برهان نظم تنها در این حد است که ما را تا مرز ماوراءالطبیعه پیش می‌برد و یک مبدأ بزرگ علم و قدرت را به ثبوت می‌رساند. به تعبیر دیگر این برهان همین اندازه ثابت می‌کند که طبیعت ماورایی دارد و مستخر آن ماوراء است، آن ماوراء نسبت به ذات خود و نسبت به افعال خویش آگاه است، اما اینکه او واجب است یا ممکن؟ حادث است یا قدیم؟ واحد است یا کثیر؟ محدود است یا نامحدود؟ علم و قدرتش نامتناهی است یا متناهی؟ از حدود این برهان خارج است. این مسائل مربوط به بحث صفات خدا، یا مربوط به برهان امکان و وجوب است، که جای پرداختن به آن اینجا نیست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۵۷)

با دقت به اشکالات هیوم به خوبی روشن می‌شود که ایشان از کاربرد برهان نظم غافل بوده و توقعی بی‌جا از این برهان داشته و آن اینکه این برهان درصدد اثبات تمام آنچه به خدا و صفات کمال او است، می‌باشد.

۲.۷. پاسخ به اشکال نخست هیوم

هیوم جهان را مرکب از تعداد زیادی ذرات ریز می‌داند که به طور تصادفی، نه ارادی و عمدی در یک زمان نامحدود و طولانی این ذرات ترکیبات متعددی پیدا کرده و به انواع صورت‌های گوناگون ممکن در می‌آیند. حالا سؤالی از جناب هیوم می‌پرسیم که از کجا می‌دانید و باور دارید که جهان از ذرات کوچک به وجود آمده آن هم به طور تصادفی؟ با کدام تجربه شما این حرف را می‌زنید جناب هیوم، آیا شما تجربه نموده‌اید که این حرف را می‌زنید؟ آیا آغاز و شروع جهان می‌شود که زیر عینک تجربه و آزمون تجربی قرار گیرد تا ثابت شود که از ذرات ریز بی‌شماری آن هم به صورت تصادفی یعنی اینکه بدون هدف برنامه و علت؛ در معنای رایجش تصادف یعنی انکار قانون علت و یا علت غایی در خلقت است، اما با رجوع به طبیعت و پیچیدگی‌های آن و با رجوع به عقل و دریافت‌های عقلی، تصادف را نمی‌توان در مورد عالم پذیرفت.

اما خواست بنده از طرح این مسئله این است تا واضح شود که هیوم برهان نظم را صد در صد یک برهان تجربی پنداشته و خواسته که از این طریق آن را انکار نماید.

از این حرف هیوم برمی‌آید که ایشان قانون علیت را انکار می‌نماید، چرا که حدوث از عدم، با انکار وجود عامل ماورای طبیعی، معنی ندارد و مساوی است با انکار قانون علیت، و هیوم حدوث از عدم را باور ندارد، زیرا وی می‌گوید که ذرات در یک زمان نامحدودی ترکیبات متعددی پیدا می‌کند و به انواع و صورت گوناگون ممکن در می‌آیند، سؤالی که باز از ایشان مطرح می‌شود این است که ترکیب و انتظام ذرات از کجا منشأ می‌گیرد؟ از ذات و کارکرد ذاتی خود این ذرات یا نه از محل بیرون و ورای آن‌ها؟ اگر ناشی از ذات ذرات است در تحلیل آن به این نکته اشاره می‌شود، اینکه ماده و طبیعت به جهان، نظم و سامان می‌بخشد، آیا این ماده و طبیعت صاحب شعور و فهم است یا نه؟ در صورت اول، مدعای نظریه نظم ثابت می‌شود که هر نظامی به ناظم هوشمند احتیاج دارد، هر چند آن خود طبیعت باشد، در اینجا سؤال از علت فاعلی ناظم طبیعی مطرح می‌شود که این طبیعت هوشمند که به عالم نظم می‌دهد، هوشمندی و این قدرت فوق‌العاده خود را از کجا به دست آورده است؟ که لابد به علت مجرد و بالاخره به خداوند منتهی می‌شود. اما اگر فرض دوم مطرح شود که طبیعتی که به جهان نظم می‌دهد خود فاقد شعور و هوشمندی است، در اینجا این اشکال مطرح می‌شود که وجودی که خود فاقد شعور و درک است، چگونه ممکن است نظامی را بیافریند که عقل کل انسان‌ها در تفسیر آن در تحریر است؟! به تعبیر فلسفی، ماده‌ای که فاقد شعور است نمی‌تواند معطی شعور باشد چرا که فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء شود.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

و دیگر اینکه ادعا شده است نظم و شعور، معلول ترکیب خاصی اجزاء مرکب است، در نقد آن باید گفت اثر اجزاء مرکبات همان اثر عناصر آن است (یعنی اثر ساختار و دستگاه) که از ترکیب چند عنصر به وجود آمده است و این طور نیست که اثر مستقل از عناصر و از بیرون پدیدار گردد. در این صورت فهم و شعور به وجود آمده از مرکبات یا به اجزای ذی شعور مرکب مستند است، در این فرض اشکال علت فاعلی هوشمندی آن عناصر تکرار می‌شود یا به اجزاء فاقد شعور مستند است که در این صورت اشکال «فاقد شیء نمی‌تواند معطی و بخشنده شیء گردد» لازم می‌آید. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۶۰)

در اخیر باید گفت که جناب هیوم اشتباه کرده که نظم را ذاتی برای ذرات و پدیده‌های طبیعی و ونظام کائنات می‌داند، چرا که ما به گفته توماس اکویناس قدیس در جهان خود

به موجودات طبیعی برخورد می‌کنیم که فاقد شعور و آگاهی‌اند اما نظام یافته و سازگار و هدفمند کار می‌کنند، بدون آنکه از این هدفمندی خود آگاهی و شعوری داشته باشند.

اگر نظم ذاتی موجودی باشد دارای ویژگی‌های خاصی است که عناصر مادی این جهان نمی‌توانند این ویژگی‌ها را دارا باشند، یعنی عالم و قادر و زنده باشند، پس بالاجبار ناگزیریم که بگوییم نظم نمی‌تواند ذاتی این جهان باشد. پس نظم، ذاتی موجود دیگری است که خصیصه مادی بودن را دارا نیست. (رضایی، ۱۳۸۱: ۲۰)

۳.۷. پاسخ به اشکال دوم هیوم

در نقد این اشکال باید گفت که «این صحیح است که ما در برهان نظم می‌گوییم همان طور که مصنوعات بشری احتیاج به طراح و ناظم دارد، پس موجودات طبیعی نیز احتیاج به طراح و ناظم دارند، ولی پشتوانه این تشابه صرف تمثیل نیست تا اشکال هیوم وارد شود، بلکه پشتوانه واقعی این موارد سنخیت بین علت و معلول است یعنی معلول خاص باید از علت خاصی ناشی شود نه از هر علتی. یعنی یک کتاب پیشرفته ریاضی را نمی‌تواند یک فرد بی‌سواد و یا غیر متخصص آن فن نگاشته باشد. قاعده سنخیت یک قاعده عقلی است که اثبات صحت آن نیازی به تجربه ندارد. برای مثال در مورد قاعده علیت می‌توانیم بگوییم اگر موجودی فقیر و ضعیفی متحقق باشد عقل بر اساس قانون علت و معلول نتیجه می‌گیرد که موجود فقیر و ضعیف حتماً باید به موجود دیگری اتکا داشته باشد. این قاعده نیازی به تجربه ندارد. البته ممکن است برای تشخیص مصداق آن نیاز به تجربه باشد، ولی حکم کلی آن خدشه ناپذیر است. ما می‌گوییم مصنوعات بشری مصداقی از معلول منظم هستند و به حکم قاعده سنخیت، معلول منظم باید از علت عالم و حکیمی صادر شده است. همین قاعده سنخیت در مورد طبیعت و پدیده‌های آن نیز صادق و جاری است یعنی چون معلول منظم است به حکم قاعده سنخیت که یک قاعده عقلی است، باید علت آن حکیم و عالم باشد. پس مصنوعات بشری و موجودات طبیعی دو مصداق برای قانون سنخیت هستند و تشبیه و تمثیل برخلاف ادعای هیوم اساس شباهت آن‌ها نیست. (همان:

۴.۷. پاسخ به اشکال سوم هیوم

هیوم می‌گوید:

حتا اگر فرضاً بتوانیم به مدبری الهی برای عالم یقین حاصل کنیم، هنوز حق نداریم خدایی حکیم، قدیر و خبیر را مطابق سنت یهودی، مسیحی مسلم فرض کنیم. (هیگ، ۱۳۸۱: ۶۶)

در پاسخ به این اشکال هیوم یکی از نکاتی که الاهیون از جمله اندیشمندان مسلمان آن را مطرح نموده‌اند این است که ما با برهان نظم فقط می‌خواهیم قدرت و آگاهی را در ناظم، نسبت به موجود منظمی که پدید آورده است، اثبات کنیم نه چیز دیگری را؛ وحدت ناظم را می‌توان با براهین دیگری به اثبات رسانید.

این اشکال هیوم اما مشکلات خاص خود را دارد و برای بیان این اشکالات ناگزیریم که برگردیم به نقد دوم هیوم و آن اینکه وی نظم را ذاتی پدیده‌های طبیعی می‌داند، که این امر خود ناشی از طرز نگرش او به هستی است.

هیوم یک فرد تجربه گراست و بسیاری از قواعد عقلی را آن طوری که عقل گرایان قبول دارند، قبول ندارد که این یک بحث مبنایی است که در جای خودش باید بحث شود، اما چون ارتباط خاصی با بحث ما دارد اینجا مطرح نمودیم، و گر نه اختلاف نظر ما با هیوم بر می‌گردد به همان جهان بینی و طرز نگاه ما به جهان، انسان و خدا؛

دیگر اینکه هیوم ماده را ذاتاً دارای شعور و آگاهی می‌داند، که این شعور و آگاهی را از بیرون و از جای دیگر نگرفته است، از اول همین طور بوده، هست و خواهد بود، نه چیزی از آن کم شده و نه چیز به آن اضافه، ماده قدیم است و ازلی و ابدی.

سؤالی مطرح می‌شود که این شعور و آگاهی را ماده از کجا آورده، خود ماده از کجا به وجود آمده که شعور و آگاهی از ویژگی‌های ذاتی آن باشد؟ این پاسخ که در اثر تصادف و برخورد ذرات به هم دیگر در طول زمان نامحدودی، موجودات مادی منظم و هدفمند شده‌اند، عقل پسند نیست و با بدیهیات عقلی جور نمی‌آید. با مراجعه به عقل آدمی درک می‌کند که جهان و طبیعت نمی‌تواند به طور خودبه‌خودی، بدون آفریدگار و خالق حکیم و قدیر، شکل گرفته باشد. نیز

در نقد استناد نظم به طبیعت گفته شده که استناد نظم و حیات به امر مادی و غیر هوشمند غیر قابل توجیه است، علاوه اینکه در فلسفه مبرهن شده که حیات مخصوصاً روح انسانی وجود مجرد و غیر مادی است و پیدایش امر

مجرد از وجود صرف مادی بدون مشارکت وجود مجرد ناممکن است. (قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

پس می‌توانیم بگوییم که برهان نظم در قدم نخست دنبال کشف ذاتی است که در ماورای این جهان وجود دارد و به جهان نظم بخشیده است. در قدم‌های بعدی هم با استفاده از همین برهان و هم با استفاده از براهین دیگر خداشناسی ما می‌توانیم علم، قدرت، توحید و سایر صفات کمالیه خداوند را به عنوان طراح و ناظم این جهان، اثبات کنیم.

نتیجه‌گیری

در اخیر می‌توانیم به صراحت بیان کنیم که از آنچه در مورد برهان نظم بیان شد، نتیجه‌اش این می‌تواند باشد که در مقابل دید و چشمان ما جهانی دارای پدیده‌های متشکل از اجزا و عناصر خاص، که در اثر ترکیب هم یک ساختار و دستگاه منظم را که نظم و هماهنگی از سازگاری و کارکرد اجزای آن، در جهت غایت و هدف خاصی به وجود آمده است، قرار دارد. در مواجهه ما با این جهان آنچه که مهم است این امر است که ما نمی‌توانیم در برابر نظم آن سطحی‌نگر و بی‌تفاوت باشیم. نظم و حرکت این جهان همرا با پدیده‌های آن در راستای غایت و هدف خاص، برای ما هزاران درس و عبرت دارد و به ما می‌فهماند که در خلقت و آفرینش ما و جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، پوچی و هیچی و تضادی در کار نیست، در خلقت و آفرینش جهان ما دست قدرتمند طراح حکیم و آگاهی در کار بوده که آن را با این پیچیدگی و رازداری و هدفمندی، آفریده است؛ پس نه خلقت و آفرینش ما می‌تواند عبث و هیچ باشد و نه خلقت و آفرینش جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم.

برهان نظم دارای دو مقدمه روشن و واضح و یک نتیجه‌گیری بدیهی است. مقدمه نخست این برهان از نظمی که در پدیده‌های طبیعی اطراف ما وجود دارد بحث می‌کند. نظمی که بدون شعور و آگاهی خود آن‌ها، از ترکیب و هماهنگی و سازگاری اجزای آن‌ها جهت دنبال نمودن غایت خاصی، شکل گرفته است. مقدمه دوم این برهان با انضمام خود به مقدمه اول، ناظم حکیم و طراح قدرتمند را که نظام بخش کل عالم طبیعت و پدیده‌های منظم موجود در آن است، ثابت کرد.

در مورد کارکرد این برهان گروهی باورمندند که با این برهان نمی‌توان اصل وجود خدا را ثابت کرد. تنها کاری که از این برهان ساخته است این است که ثابت می‌کند خداوند دارای علم و حکمت است، اما گروهی به این باورند که این برهان در اثبات وجود خدا کامیاب است؛ منتها خداوند را نه به عنوان «واجب الوجود» یا «محرک اول» یا «احداث کننده جهان»، بلکه به عنوان «ناظم جهان» ثابت می‌کند.

نویسنده بر این باور است که با این برهان هم می‌توان وجود خداوند را اثبات کرد و هم می‌توان قدرت و علم و آگاهی خداوند را اثبات کرد، چرا که نمی‌شود صفاتی چون علم اراده و قدرت، بدون اثبات وجود ذاتی که به این اوصاف متصف است، اثبات شوند. پیش‌تر بیان نمودیم که برهان نظم ما را تا مرز ماوراءالطبیعه پیش می‌برد و یک مبدأ بزرگ علم و قدرت را به ثبوت می‌رساند. پس اولاً مبدأ قدرت و شعوری باید باشد تا او با قدرت و حکمت خود موجوداتی را بیافریند، ثانیاً این مبدأ باید حکیم، آگاه و قدرتمند باشد، تا بتواند موجوداتی با توانایی و کارکرد پیچیده و عالی را بیافریند. بنابراین برهان نظم دقیقاً چنین کارکردی را دارد که برای جهان و پدیده‌های منظم و پیچیده آن خالق حکیم، علیم و توانایی را اثبات کند.

منابع و مأخذ:

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- پترسون، مایکل (۱۳۸۳)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات طرح نو.
- جان هیک (۱۳۷۸)، وجود خدا، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، معارف اسلامی ۱-۲، تهران: انتشارات سمت.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۸)، پاسخ به شبهات کلامی، تهران: نشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- محمدرضایی، محمد (۱۳۱۸)، جستارهایی در کلام جدید، تهران: انتشارات سمت.
- هیک، جان (۱۳۸۱)، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تبیین براهین اثبات خدا، چ ۶، قم: نشر اسراء.
- موسنما، جان کلوور (۱۳۵۵)، اثبات وجود خدا، ترجمه احمد آرام، چ ۴، تهران: انتشارات حقیقت.
- صلیبا، جمیل (۱۳۹۳)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چ ۴، تهران: انتشارات حکمت.